



یادداشت

کرونا، نام دیگر تشدید خصوصی سازی در ایران مراد رضایی



جهان پس از کرونا، چه شمایی خواهد داشت؟ این پرسشی است که این روزها اگر پیگیر اخبار و تحلیل‌ها باشید، احتمالاً ده‌ها جواب برای آن خوانده یا شنیده‌اید. همین تعدد پاسخ‌ها نشان می‌دهد پاسخ صریح و دقیقی، برای این پرسش حیاتی بشر وجود ندارد. به فراخور وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، و مضاف بر این بر حسب نگرش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مختلف، می‌توان پاسخ‌های متعددی به این پرسش داد. اما با خرد کردن این پرسش کلی، و تجرید مفاهیم، البته نه با این فرض که مفاهیم مختلف بشری روی هم تاثیر نمی‌گذارند، بلکه با هدف شناخت تک تک حوزه‌ها به طریقی آسان‌تر، شاید بتوان به پاسخ‌های دقیق‌تری در جمع‌بندی نهایی رسید.

من در این مطلب، تلاش خواهم کرد با توجه به آئین‌نامه‌ی حمایت اقتصادی مصوب دولت حسن روحانی و حرف و حدیث‌های حول این آئین‌نامه، به سوال «چگونگی» آینده‌ی میان مدت و طولانی مدت اقتصادی ایران و به ویژه در آن بخش از اقتصاد که مستقیماً به دولت ربط دارد جواب بدهم.

اما ابتدا برای سفت کردن پایه‌ی تحلیل، بهتر است نگاهی به دوران جنگ ایران و عراق کنیم. چند نکته در آن جنگ، و تصمیمات رهبران جمهوری اسلامی وجود دارد، که بی‌شبهت به دوران بحران کرونا نیست و می‌توان قرابت‌هایی میان این و آن یافت.

یک- رهبران جمهوری اسلامی، جنگ را موهبت الهی می‌دانستند. حسن روحانی و اقتصاددان‌های همراه او نیز چنین برداشتی را در مورد کرونا القا می‌کنند. روحانی بارها و در صحبت‌های متعدّدش در مورد کرونا گفته و تاکید کرده است که ویروس کرونا توانمندی جمهوری اسلامی را نشان داد و قس علی هذا.

دو- جنگ، ظرفیت سرکوب سیاسی گسترده را برای حکومت ایجاد کرد. کرونا هم در ایجاد رخوت سیاسی و ساکت کردن جامعه، به کمک دولتمردان رفته است و به وضوح می‌توان کمتر شدن حجم کمی و وضع کیفی اعتراضات را



دید. بخشی از این رخوت به دلیل خطر بهداشتی اجتماع انسانی است و بخش دیگر آن به دلیل آوار شدن بحران معیشت بر سر طبقات متوسط و فرودست. دیگر نایی برای اعتراض نمانده است. علاوه بر این همه شاهد صدور احکام زندان طولانی مدت برای فعالان سیاسی و زندانی کردن بخش دیگری از فعالان مدنی و سیاسی بودیم. سه- جهان پسا جنگ، که به دوران «سازندگی» معروف شد، آغازگر دوران جدیدی در اقتصاد ایران بود. سیاست‌های تعدیل ساختاری در اقتصاد دوران رفسنجانی، مولود وضعیت جنگ بود. حسن روحانی هم مانند سلف ناصالح خود، فرصت تعدیل اقتصادی در جهان پس از کرونا را غنیمت شمرده است و به سراغ پیشبرد خاموش و ناجوانمردانه‌ی این سیاست‌ها رفته است.

حالا به آن آئین‌نامه‌ها برمی‌گردیم. متن این آئین‌نامه به طور کامل منتشر نشده است. اما علی ربیعی، برادر عباد سابق، متنی منتشر کرده است که در آن می‌توان سیمای تصمیمات آتی دولت را دید. بخش‌هایی از این یادداشت را با حفظ امانت‌داری و بدون کم و کاست در اینجا می‌آورم «ما ۷۵ هزار میلیارد تومان برای تسهیلات ارزان قیمت در نظر گرفته‌ایم. امروز در جلسه بحث شد که این وام نباید به یک رانت تبدیل شود. آقای نهاوندیان مسئولیت ستاد اقتصادی کرونا را بر عهده دارد. نهاوندیان زحمات خوبی در بخش اقتصادی متحمل شده است. قرار شد وام‌ها به گونه‌ای طراحی شوند که به حفظ اشتغال و مقابله با بیکاری منجر شود و آثار تورمی هم نداشته باشد و از همه مهمتر که در جلسه هم مورد تأکید قرار گرفت نظارت‌پذیری بر آن‌ها وجود داشته باشد. یکی از ایده‌های نهاوندیان مطرح می‌کرد ملاک گرفتن تعداد کارگران موجود ضرب در عددی که بعداً مشخص خواهد شد و علاوه بر آن سی درصد سرمایه در گردش اختصاص یابد.»

۷۵ هزار میلیارد تومان، که منبع آن مشخص نیست ولی می‌توان حدس زد که از مالیات کارگران، ثروت‌های ملی و در نهایت خصوصی‌سازی تامین خواهد شد، به جیب سرمایه‌داری خصوصی روانه خواهد شد. آن هم به شکلی که هر کسی گردش مالی بیشتری داشته باشد، بیشتر از آن وام بهره‌مند شود. در واقع این به معنی دمیدن خون تازه، در رگ‌های بخش خصوصی وامانده، رانتی و غارت‌گر ایرانی خواهد بود. آوردن قید تعداد کارگران، برای پرداخت این تسهیلات هم، دوختن کلاه شرعی برای این دزدی از اموال عمومی است. بگذریم از اینکه، نظارت بر رانتی نبودن پرداخت تسهیلات، به عهده‌ی نهاوندیان است که به حق، لقب پدر رانت ایران، شایسته‌ی اوست.

اما این تنها تمهید حمایتی دولت نیست. نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی دولت روحانی در توضیح بخش دیگری از تمهیدات حمایت اقتصادی گفته است «مقرر شده است کارت‌های هدفمندی یارانه‌ها برای تمام خانوارها شارژ شود و طی ۲ سال آینده با یک وقفه چند ماهه این وام از محل یارانه آنها کسر خواهد شد. سرپرست خانوار تمام ۲۳ میلیون خانواری که یارانه نقدی می‌گیرند می‌تواند از شارژ یک میلیون تومانی کارت یارانه استفاده کنند. بر این اساس متقاضیان می‌تواند بدون آنکه مراجعه‌ای به بانک داشته باشند از طریق وب سایت هدفمندی یارانه‌ها به آدرس refahi.ir درخواست خود را ارائه کنند. به این ترتیب یارانه افراد به عنوان ضمانت تسهیلات از سوی بانک‌ها پذیرفته می‌شود. یک میلیون تومان تسهیلات با نرخ ۱۲ درصد برای خرید اقلام و تجهیزات مورد نیاز در اختیار سرپرستان خانوار قرار خواهد گرفت.»

این نرخ سود در واقع، طبق توضیحات قبلی آقای رئیس برنامه و بودجه، ۱۲ درصد نیست. بلکه ۲۰ درصد است که ۸ درصد آن از بودجه‌ی دولت پرداخت خواهد شد. یعنی دولت، پول مردم را از بودجه بر می‌دارد و به بودجه برمی‌گرداند. با این تفاوت که یک «رشد اقتصادی صوری» یا در واقع یک حباب اقتصادی ایجاد می‌شود. علاوه بر این یارانه‌بگیرها، طی دو سال آینده باید از یارانه چشم‌پوشند. چون دولت یک میلیون تومان، به اضافه‌ی ۱۲ درصد را از آن کسر خواهد کرد!



بنابراین، با همین دو فکت می‌توان بوی «تعدیل اقتصادی» را از تصمیمات آتی اقتصادی دولت احساس کرد. آن‌ها فرصت را غنیمت دیده‌اند تا به منابع ملی چوب حراج بزنند. باید توجه کرد که منابع دو پرداخت مورد اشاره، هنوز مشخص نیست. در بودجه‌ای که نقداً با فرض نفت ۵۰ دلاری، ۳۶۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد، و با کاهش قیمت نفت، حتماً کسری آن بیشتر هم خواهد شد، پول اضافه‌ای برای حمایت‌های اقتصادی وجود ندارد. مگر اینکه دولت، اینبار با سرعت، رانت و توحش بیشتر به خصوصی‌سازی اموال عمومی دست بزند. سناریوی تشدید سیاست‌های تعدیل اقتصادی، یا همان نئولیبرالیسم اقتصادی، اولین دستور کار دولت حسن روحانی، در شرایط پسا کرونا خواهد بود. سناریویی که از همین حالا مراحل اولیه‌ی آن در حال بررسی و اجراست.



مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگری را گسترش دهیم!



دستمزد کارگران و بازنشستگان ۲۰ درصد کمتر از تورم تعیین شد! صادق کار



چهارشنبه ۲۰ فروردین بالاخره خبر تصمیم افزایش ۲۱ درصد به دستمزد پایه کارگران در شورای عالی کار به رغم اجتناب نمایندگان انجمن های صنفی کارگری و شوراهای اسلامی کار از امضای توافقی که بین نمایندگان سازمان های کارفرمایی و دولت در این خصوص انجام گرفته بود انتشار یافت. افزایش دستمزد پایه یا همان حداقل دستمزد به ترتیبی که امسال صورت گرفت از هر لحاظ بدتر و غیردمکراتیک تر از همه سال های گذشته انجام گرفت. به ترتیبی آن چنان بدتر که حتی نمایندگان تشکل های دولتی در شورای عالی کار نیز حاضر به گذاشتن امضاها و شان پای آن نشدند و مخالفت شان با این توافق صد درصد کارفرمایی و ظالمانه را نشان دادند.

با این افزایش حداقل دستمزد با احتساب مزایای جنبی دیگر مانند بن خواروبار، حق مسکن، پایه سنوات، مجموعاً به ۲ میلیون ۶۰۵ هزار تومان رسید که حدود ۲۰۰ هزار تومان کمتر از کف دستمزد کارکنان دولت و بدون احتساب مزایای آنهاست. این مقدار دستمزد ممکن است ۱۰۰ هزار تومان تقلیل داده شود زیرا که پرداخت ۲۰۰ هزار تومان حق مسکن منوط به تصویب آن در هیئت وزیران شده است.

چرا بدترین توافق؟

این توافق اساساً از هر لحاظ غیر قانونی و نامشروع و فاقد اعتبار و تحمیلی است. غیر قانونی است به این خاطر که با ماده ۴۱ قانون کار و دو بند آن مغایرت دارد و به تأیید یکی از سه طرف که مطابق قانون بایستی



توافق را تأیید کند نرسیده است. تحمیلی است زیرا به رغم مخالفت کارگران با آن و شکاف عمیقی که بین آن و هزینه های زندگی وجود دارد تصویب و حکم اجرای آن قرار است ابلاغ شود.

ماده ۴۱ قانون کار و دو بند آن را که ناظر بر نحوه افزایش دستمزد است نقض نموده زیرا که تورم ۴۱ درصدی را ۲۱ درصد در نظر گرفته و هزینه سید خواربار را دو سوم کمتر از هزینه سبد مبنای افزایش دستمزد قرار داده اند. دولت و کارفرمایان در حقیقت در این خصوص مرتکب سه خلاف قانونی شده اند که در این میان تقصیر دولت "حقوق دانان" که بایستی حافظ قانون باشد بیشتر از کارفرمایان هم پیمان دولت است.

از دولتی که همه برنامه ریزان و سیاست گذاران آن از طرفداران دو آتشه نئولیبرالیسم اقتصادی و جز روسای سازمان های کارفرمایی هستند غیر از این هم نمی شد انتظار داشت. هم از این رو ما در نوشته های قبلی گفته بودیم که افزایش دستمزد نمی تواند ۵-۶ درصد بیشتر از ۱۵ درصد مد نظر دولت باشد و متأسفانه ارزیابی ما درست از کار درآمد!

در واقع نیک که بنگریم ۲۱ درصد افزایش به دستمزدها یک افزایش صوری و به واقع با در نظر داشت تورم ۴۱ درصدی و هزینه های ۷-۸ میلیونی ماهانه خانوار شهری حکم کاهش دستمزد ها یا همان فریز دستمزدی را که کارفرمایان و نئولیبرال های دولتی هواخواه شان سالهاست آن را دنبال می کنند را دارد. سامانه موسوم به "سه جانبه گرایی"، متشکل از نمایندگان تشکل های کارگری حکومتی، دولت های طرفدار سیاست های تعدیلی و اتحادیه های ذینفوذ کارفرمایی مجموعه عواملی هستند که با یاری و ساخت و پاخت با هم دیگر و سرکوب سازمان های مستقل سندیکایی و تغییر قوانین کار، توانسته اند "فریز دستمزدی" را نهادینه کنند. وقایعی که امسال در جریان تصمیم گیری بر سر دستمزد بین نمایندگان تشکل های کارگری حکومتی با نمایندگان دولت و کارفرمایان در شورای عالی کار رخ داد و منجر به تمکین نکردن نمایندگان کارگری شد، به هیچ وجه نه نشانه تغییر ماهیت این تشکل ها، بلکه تحت تاثیر مبارزات گسترده و دلاورانه کارگران تحت رهبری تشکل های سندیکایی مستقل و رهبرانی است که از دل این مبارزات بالیدند و آنها را رهبری کردند. با این همه اگر نمایندگان تشکل های حکومتی به مثابه یکی از اضلاع سه ضلعی ضدکارگری تشکیل دهنده شورای عالی کار وفادار بمانند ضربه ای است سودمند به این شورای کارفرمایی. تصویب طرح افزایش دستمزد بدون موافقت یکی از اجزا شورای عالی کار همچنین نشان داد که دولت هرگاه پای منافع سرمایه داران در میان باشد به راحتی قوانین خودش را هم زیر پا می گذارد و این کار را به کرات انجام داده است. با این حال علت اصلی اینکه دولت و کارفرمایان می توانند فریز دستمزدی را سالها پشت سر هم اعمال کنند، امنیت شغلی کارگران و حق و حقوق شان را وحشیانه از بین ببرند و آنها را محتاج نان شب شان نگه دارند تا بتوانند راحت تر و بیشتر استثمارشان کنند، بیش از هر چیز بواسطه فقدان تشکل های مستقل و نیرومند کارگری است. ما حتی اگر بهترین قانون کار را داشته باشیم ولی تشکل نداشته باشیم نمی توانیم از مزایای آن بهر مند شویم. زیرا قوانین کار خوب محصول اتحادیه ها و مبارزات اتحادیه ای خوب و تضمینی برای حفظ و توسعه قوانین کار هستند. تعرض به قوانین کار زمانی موثر واقع می شوند که اتحادیه ها را



سرکوب کرده باشند. دقیقاً مانند آنچه که ما در کشورمان آنرا در سه دوره دیکتاتوری سلطنتی و فقاہتی تجربه کرده‌ایم! به همین جهت آن عده از اعضای تشکل‌های کارگری دولتی که به واقع خواستار افزایش دستمزد و رعایت حقوق سندیکایی کارگران هستند و با این نیت وارد فعالیت در تشکل‌های کارگری دولتی شده‌اند ولی توفیقی در این راه به دست نیاورده‌اند بهتر است خودشان را از قید تشکل‌های دولتی که یقیناً به منظور مبارزه با تشکل‌های واقعی سندیکایی و مطالبات کارگران تشکیل شده‌اند برهانند و به فکر تشکیل تشکل‌هایی باشند که برای رهایی کارگران از بی‌حقوقی و فقر مبارزه می‌کنند. اگر عده‌ای تصور می‌کنند می‌توانند با ادامه فعالیت در تشکل‌های دولتی می‌توانند ماهیت و کارکرد آنها را دگرگون کنند سخت در اشتباه هستند چون معماران این تشکل‌ها هرگز به آنها فرصت این کار را نمی‌دهند. کرونا امکان تجمع و اعتراض دسته جمعی کارگران نسبت به این ظلم آشکار را از بین برده، اما امکان اعتصاب و نشان دادن اعتراض به صورت مجازی وجود دارد یکی از نمونه‌های آن طومار ۱۷ هزار نفره کارگران و اهالی کشت و صنعت مغان برای لغو خصوصی سازی این مجتمع صنعتی-کشاورزی است.



بیکاران صدقه نمی‌خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می‌خواهند!



روزگار سخت طبقات زحمتکش و نادیده گرفته شده در مواجهه با ویروس کرونا- بخش اول علی صمد



روزگار سخت طبقات و اقشار ضعیف و فرودست و یا گروه‌های نادیده گرفته شده، در دوران همه‌گیری بیماری کرونا دشوارتر از قبل شده است؛ آنها حداقل‌های لازم برای پیشگیری از کرونا را ندارند. جمعیت کارگری ایران بنا به آمار رسمی یک خانواده ۴۳ میلیون نفری را شامل می‌شود. این نیرو تقریباً نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. دولت روحانی در رابطه با شیوع بیماری کرونا اعلام کرده که از ضعیف‌ترین طبقات جامعه که درآمد ثابتی ندارند، البته "به تشخیص وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی"، حمایت مالی می‌کند و این حمایت‌ها در سه نوبت و هر بار بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان بصورت نقدی پرداخت می‌شود. همچنین قرار است به ۴ میلیون نفر بین یک و نیم تا ۲ میلیون تومان وام قرض الحسنه با اقساط ۳۰ ماهه و پرداخت ماهیانه ۸۰ هزار تومان پرداخت شود. این وام بدون ضامن است و اقساط آن از کارت یارانه پرداخت می‌شود.

تصمیم به این شده است که این کمک نقدی به یک جمعیت سه میلیون نفری پرداخت شود. گفته شده که تاکنون بسته اول این کمک‌ها به بخشی از این جمعیت سه میلیون نفری پرداخته شده است و در فروردین ماه دو بسته دیگر. البته همه شاهدند که وضعیت بحرانی اقتصاد ایران آنقدر داغان است که این حمایت نقدی چندان راهگشا و کافی برای گذران زندگی طبقات ضعیف و فرودست جامعه نیست. معلوم نیست دولت حسن روحانی چگونه توانسته طبقات نیازمند به کمک دولتی را به سه میلیون نفر کاهش دهد؟ تنها در استان سیستان و بلوچستان، در حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر، به حمایت‌های پوششی نیازمندند. (طبق آمارهای رسمی بیش از ۷۰ درصد جمعیت ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفری سیستان و بلوچستان، زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند)؛ در اسنان‌های کردستان وضعیت فقر مطلق و نسبی نیز بسیار بالاست. ما در تهران و کلان‌شهرها بیش از ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین داریم که در وضعیت دشواری برای گذران زندگی بسر می‌برند. هزاران کارگر ساختمانی و فصلی بیکار شده‌اند اما تا کنون کمکی به اکثریت آنها نشده است. مهاجرین و کارگران افغان جزو بی‌حقوق‌ترین بخش‌های جامعه محسوب می‌شوند و از حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی محروم هستند. آنها شهروندانی هستند که دهه‌ها بدون کارت اقامت در ایران زندگی می‌کنند و جز آمار حساب نمی‌شوند و از هیچ کمک دولتی



برخوردار نیستند. اما با این وجود این همه نیازمند قرار بر این شده که فقط به سه میلیون نفر کمک های دولتی بصورت نقدی پرداخته شود! همه آمارهای رسمی و غیر رسمی بروشنی نشان می دهند که این کمک های نقدی حتی یک پنجم هزینه زندگی خانوارهایی که معیشت روزمزدی خود را به خاطر بیماری کرونا از دست داده اند را نیز تحت پوشش قرار نمی دهد. البته شاغلین دارای درآمد ثابت از قبیل کارکنان دولت، مستمری بگیران صندوق های بازنشستگی و همچنین مستمری بگیران تحت پوشش نهادهای حمایتی مشمول این طرح نمی شوند.

به دنبال تأثیرات روانی شیوع کرونا بر جامعه، بسیاری از شاغلان قرارداد موقت نیز در معرض تهدید به اخراج و تعدیل قرار دارند. جدا از کارگران شاغل در کافی شاپ ها و رستوران ها و هتل ها که در حدود ۵۰ درصد آنها در معرض تعدیل کرونایی قرار دارند، بحران کرونا به اضافه بحران اقتصادی، دامن مشاغل بسیار دیگری را گرفته است. در آستانه سال نو تا امروز حداقل ۳۰ روزنامه نگار و عکاس خبری به بهانه خاتمه قرارداد شغلی، تعدیل و بیکار شده اند.

کلک های وزرات کار دولت حسن روحانی

دولت حسن روحانی در هفته گذشته تصویب کرد که به صندوق بیمه بیکاری مبلغ ۵۰۰۰ میلیارد تومان اعتبار برای پرداخت به کارگران آسیب دیده از بیماری کرونا واریز کند، اما افزایش تعداد ثبت نام کنندگان در سامانه بیمه بیکاری موجب این شد که محدودیت هایی در پرداخت مقرری بیمه بیکاری اعمال شود؛ طبق گفته مسعود بابائی "مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت کار"، کارگرانی که متقاضی دریافت بیمه بیکاری هستند حتما باید مشمول قانون کار، قانون بیمه بیکاری و قانون تامین اجتماعی باشند.

در این شرایط بیمه شدگان دیگر مانند مشاغل آزاد، کارگران ساختمانی، قالیبافان، رانندگان تاکسی و حمل و نقل شهری و ... که سه درصد بیمه بیکاری را به سازمان تامین اجتماعی واریز نمی کنند و از شمول قوانین مربوطه مستثنی هستند و نمی توانند تقاضای بیمه بیکاری دهند. به علاوه بخش مهمی از کارگران اعم از کارگران زیرپله ای، کارگران فصلی و دستفروشان که مشمول قانون کار و تامین اجتماعی نیستند و حق بیمه ای برایشان واریز نمی شود و اخیرا بدلیل شیوع بیماری کرونا بیکار شده یا گرفتار تعطیلی کارگاه شده اند از گرفتن مقرری بیمه بیکاری در شرایط حاضر محروم هستند.





وجود فقر در میان بخش های محروم ایران

فقر به مفهوم محرومیت آشکار از رفاه عمومی است. فقر را نیز محرومیت مادی تعریف می کنند. در ضمن به آسانی می توان مشاهده کرد که فقر درآمدی در اغلب موارد با فقر انسانی، یعنی آموزش و بهداشت اندک که حاصل درآمد پایین می باشند، همراه است. فقر درآمدی و انسانی با محرومیت های اجتماعی مانند آسیب پذیری شدید در مقابل رویدادهای ناهنجار، عدم تاثیرگذاری بر اغلب نهادهای مدنی و اجتماعی و ناتوانی در بهبود شرایط زندگی، همراهند. طبق آمار رسمی، بیش از یک سوم مردم ایران زیر خطر فقر و یک دهم آنان در زیر "خط فقر مطلق" زندگی می کنند. حسین راغفر، اقتصاددان، "خط فقر مطلق" برای یک خانواده چهار نفری شهری را حدود چهار میلیون تومان عنوان کرده و نتیجه گرفته بود که ۳۳ درصد جمعیت ایران دچار "فقر مطلق" هستند و شش درصد آنها نیز در زیر "خط گرسنگی" به سر می برند. مقام های دولتی ایران اذعان می کنند که بیش از یک و نیم میلیون ایرانی حتی توان مالی تأمین غذای خود را هم ندارند.

احمد میدری چندی پیش تعداد "گرسنگان" در ایران را حدود دو میلیون نفر اعلام کرده بود. برخی از کارشناسان اقتصادی، از جمله حسین راغفر، معتقدند این آمار خوش بینانه است و تعداد افرادی که در فقر شدید به سر می برند به ۵ میلیون نفر می رسد.

اگر این خبر درست باشد که بین دو تا پنج میلیون ایرانی محتاج غذای ظهر و شب خود هستند "واقعا این خبر تکان دهنده" است و اگر کسانی را که هزینه یک ماه زندگی شان را ندارند را نیز به این جمع اضافه کنیم با جمعیت بزرگی رو به رو می شویم که "جمعیت محرومان یا گروه های نادیده شده در جامعه نامیده می شوند. معاون وزیر کار می گوید مطابق برآوردهای داخلی و بین المللی بین ۲ تا ۴ درصد مردم ایران دچار فقر شدید هستند، به این معنا که قادر به سیر کردن خود در عرض روز نیستند.

مناطق حاشیه نشین شهرها

طبق آمار در ایران سه هزار "منطقه حاشیه نشین" و بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه نشین وجود دارد و آسیب های اجتماعی ناشی از حاشیه نشینی در حال گسترش است. محلات غیررسمی و حاشیه ای از دسترسی به بسیاری از خدمات بهداشتی محروم هستند. حاشیه نشینی از نظر بهداشت محیط، بهداشت روان، سلامت اجتماعی، پایداری شهری و ... دارای پیامدهای مخربی بر توسعه پایدار شهری است. حاشیه ها با مشخصه هایی همچون کیفیت پایین زندگی، وضعیت نامساعد مسکن، تراکم بالای جمعیت، خدمات نازل شهری، تغذیه ناسالم و یا سوء تغذیه، و ...، حاشیه نشینان با خصوصیتی چون سطح پایین سواد، بیکاری، مشاغل نامطمئن و ...، محیط مساعدی برای رشد و ظهور انواع آسیب ها و مشکلات اجتماعی، روانی و بهداشتی را فراهم می کنند که این امر می تواند تهدیدی جدی برای توسعه و سلامت پایدار شهری محسوب شود. بنابراین فقر، کمبود و زیرساخت ها، فقدان دسترسی به منابع آب آشامیدنی سالم، تراکم بالا، محدودیت دسترسی به خدمات بهداشتی، قرارگیری در معرض بیماری های واگیر، از اهم ویژگی های ساکنان این مناطق است.

درصد زیادی از این مناطق، محل زندگی کودکان کار است. در ایران طبق آمار مسئولین دولتی در حدود هفت میلیون کودک کار وجود دارد که هر روز مجبورند با کرونا یا بدون آن برای تهیه لقمه ای نان به خیابان ها برای کار سرازیر شوند. در ایران فقر به شکل وحشتناکی در حال رشد و قربانی گرفتن است. در این بین علاوه بر ناکارآمدگی دولت و حکومت، تحریم ها نیز این وضعیت را دشوارتر و سخت تر کرده است.



وضعیت زنان در اقتصاد غیررسمی

زنان بسیاری در اقتصاد غیررسمی مشغول به کار سخت با حقوق اندک اند؛ این گروه از زنان عضو هیچیک از گروه‌های بیمه‌ای نیستند که به اصطلاح دولت سهم کارفرما را برای آنان بپردازد و حتی خودشان هم توان پرداخت حق بیمه خویش فرما را ندارند. در واقع این طیف از زنان شاغل در بخش غیر رسمی اصلاً شانس بیمه شدن را ندارند.

شانزدهم بهمن ماه ۹۷، معصومه ابتکار (معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان) از واقعیتی تلخ پرده برمی‌دارد: "گرچه میزان مشارکت اقتصادی بانوان حدود ۱۲ درصد و بیکاری دختران تحصیل کرده دو تا سه برابر پسران است اما به نظر می‌رسد میزان اشتغال بانوان در بخش‌های مختلف، بیش از آمار رسمی است و اشتغال غیررسمی زنان بالا است."

در اردیبهشت ۹۶، علی ربیعی (وزیر وقت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) از آمار تقریبی اشتغال در بخش غیررسمی اقتصاد خبر داد و گفت: "حدود ۱۰ میلیون کارگر غیررسمی در کشور داریم که حتی دفترچه بیمه سلامت هم ندارند". همه این آمارهای وحشتناک طبق آمار رسمی ظرف سه سال گذشته به مراتب بدتر و بیشتر شده است. آمارهای رسمی می‌گویند: "۱۹ درصد از کل کارگران کشور را زنان تشکیل می‌دهند، در بخش اشتغال غیررسمی اقتصاد این آمار ۲۵ درصد است؛ یعنی ۲۵ درصد از کارگران غیررسمی را زنان تشکیل می‌دهند که اگر آمار ۱۰ میلیون نفری سال ۹۶، علی ربیعی را فقط مبنا قرار دهیم، متوجه می‌شویم، حدود ۲ میلیون زن در اقتصاد غیررسمی مشغول به کار و درآمدزایی هستند. و این رقم بالایی در بی‌حقوقی و استثمار شدید در یک بخش جامعه است! این بخش از زنان شاغل در بخش غیررسمی به شدت برای گذران معیشت مورد سوء استفاده و استثمار کارفرمایان قرار دارند. بخش قابل توجهی از این زنان حتی نمی‌دانند که برخورداری از «بیمه» بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی یک «حق شهروندی» است و اصلاً به نوع اشتغال افراد ربطی ندارد.

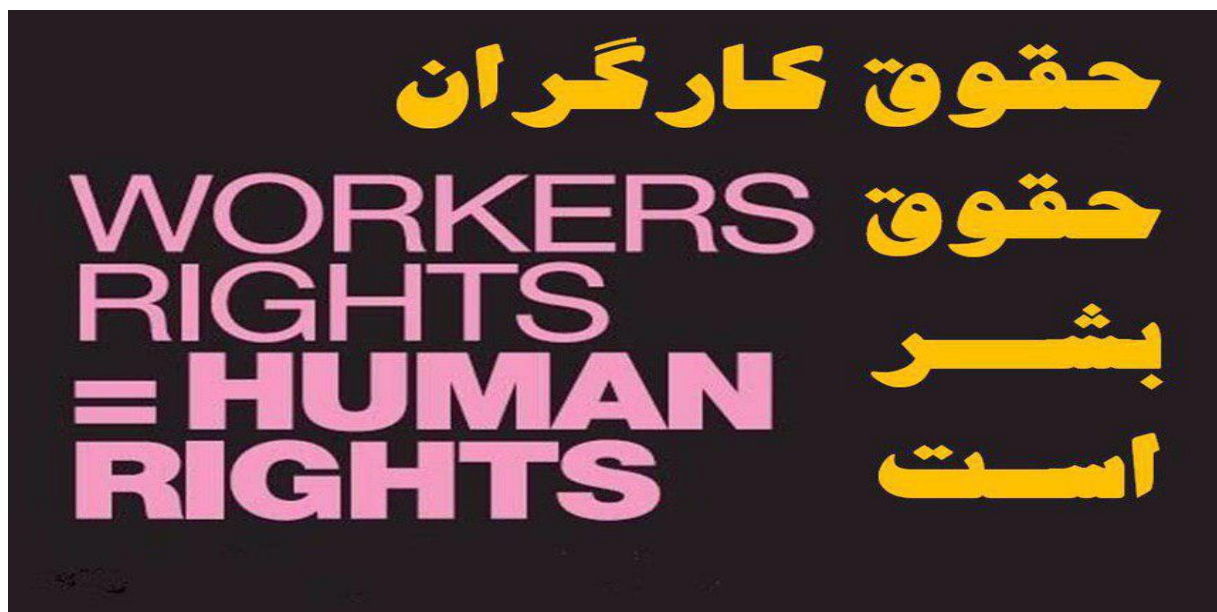
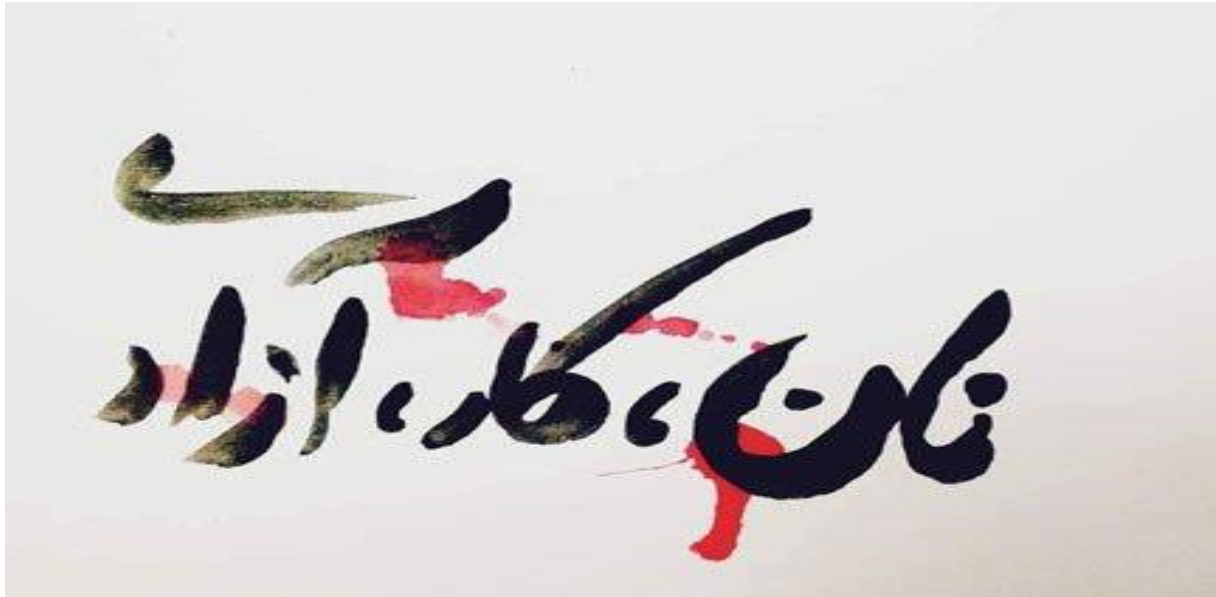
در واقع این دو میلیون زن زحمتکش، در شرایط شیوع کرونا در کشور در همه گفتمان‌های ایمنی، بهداشتی، حمایتی و رفع بحران، غایبند و کسی یا ارگانی مسئول از طرف دولت هم، چندان نگران سرنوشت‌شان در این شرایط بحرانی نیست.

اگر همه آمارهای بخش مختلف ذکر شده را کنار هم بگذاریم با جمعیتی گسترده از فرودستان، بیکاران، حاشیه‌نشینان، مهاجرین و زنان زحمتکش، کودکان کار و کارگران فصلی و ... مواجه می‌شویم که در آمار سه میلیونی دولت حسن



روحانی جایی برای آنها در نظر گرفته نشده است و معلوم نیست در شرایط دشوار و بحرانی کنونی چگونه شب را به روز با جیب خالی گذران می کنند؟! این بخش مهم از زحمتکشان کشورمان فراموش شدگان جامعه ایران هستند و می بایست به اشکال گوناگون به یاری آنان شتافت!

ادامه دارد



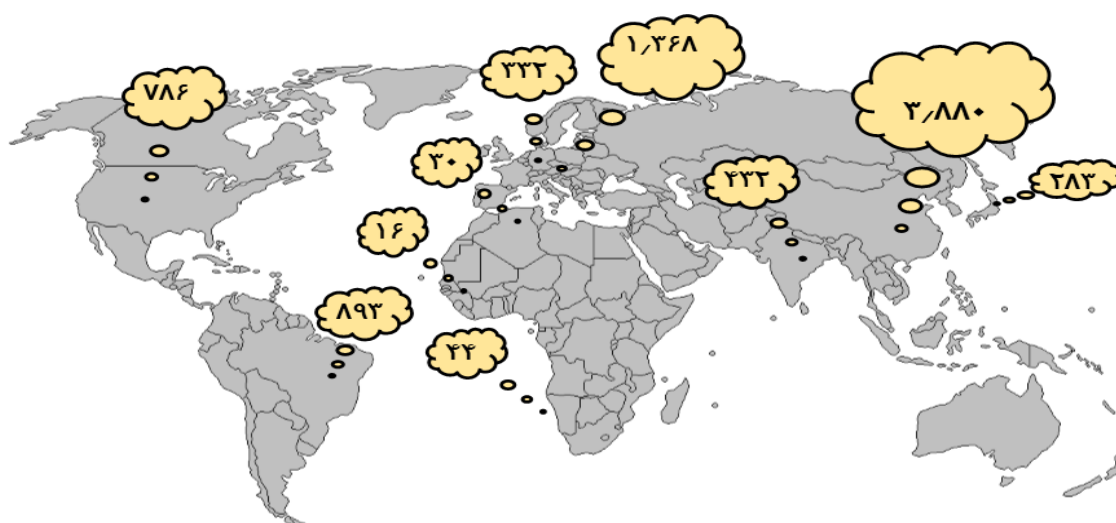
دولت موظف است هزینه‌ی زندگی بیکار شدگان بر اثر کرونا را تامین کند!



اشتغال در اقتصاد سبز - بخش 10

ترجمه گودرز اقتداری

بیانیه‌ی کنگره جهانی اتحادیه‌ها ITUC درباره تغییرات اقلیمی - 2



در سال ۲۰۱۸ تعداد ۱۰/۳ میلیون اشتغال در صنایع انرژی تجدید پذیر در جهان وجود دارد که بیشتر آن در آسیاست.

نپرداختن به چالش‌های اقلیمی و محیط زیست در COP24 بشریت را با خطر نابودی روبرو خواهد کرد.

در واکنش به طوفان ماریا، اتحادیه‌ها برای نجات جان انسانها شبکه برق نانوفیزیکی Sesame را به دومینیک می‌آورند.

طوفان ماریا سخت‌ترین و دهشتناک‌ترین فاجعه‌ای بود که به منطقه دومینیک و پورتوریکو صدمه زد. بیش از سه هزار نفر جانشان را از دست دادند. در دومینیک ۸۵٪ واحدهای مسکونی صدمه دید و بیش از پنجاه هزار نفر از جمعیت هفتادوپنج هزار نفری جزیره بی‌خانمان شدند.

از طریق یک همکاری و تعاون بین کمپانی Sesame Solar، اتحادیه جهانی ITUC، و اتحادیه عضو در دومینیک WAWU، کمپانی برق سیمپلی‌فی، شرکت انرژی اوت‌بک، ITF و اتحادیه عضو تیمسترها IBT، و DHL بین‌المللی، Sesame Solar، مجتمع شبکه نانوفیزیکی نیروی خورشیدی را در ماه ژوئن ۲۰۱۸ به راه انداختند. این مرکز در بیمارستان پرنسس مارگارت، به راه اندازی و بازسازی جزیره بعد از طوفان ماریا کمک کرد. انتقال شبکه از انبار کمپانی سسامی در میثیگان تا دومینیک از سوی DHL به رایگان ارائه شد و عملیات باراندازی و بارگیری را اتحادیه بین‌المللی برادری تیمسترها هدیه کرد.



"وقتی که ماریا به کارائیب رسید من به تلویزیون چسبیده بودم." در نوشته ای از لارن فلانگان مسئول هیئت مدیره شرکت سسامی سولار میخوانیم: "به عنوان یک تولید کننده شبکه های نانو خورشیدی که بلافاصله "خارج از جعبه" (اصطلاحی برای کار یا اندیشه نامتعارف) آماده کار است، می دانستم که ما می توانیم در این مورد کمک معنی داری برای حل مشکل باشیم." شبکه نانو الکترونیک میتواند یاور دولت دومینیک باشد و آن را به هدف خود به عنوان اولین کشور بی نیاز از انرژی های فسیلی و مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی در جهان برساند.

1- هیچ کس را پشت سر نگذارید - یک گذار عادلانه، کلید موفقیت در رسیدن به اهداف اقلیمی است

ضرورت پاسخگویی به تغییرات اقلیمی هر سال در جهان افزایش می یابد. تغییرات اقلیمی، کارگران و خانواده هاشان و محیط اجتماعی شان را دائماً تحت تاثیر قرار می دهد. گرمای رکوردشکن در تمام مناطق جغرافیایی در سالهای اخیر بر اقتصاد جهانی لطمه زده است.

امسال گزارش ویژه سازمان جهانی کار (ILO) تحت عنوان –"سبز شدن با کار، اشتغال در جهان و دیدگاه اجتماعی"، تأثیرات اجرایی شدن توافقنامه پاریس را مورد ارزیابی قرار داد. سازمان به این نتیجه رسید که حتی با سناریوی کمتر از ۱,۵ درجه، تا ۵٪ ساعت کار به علت گرمای شدید در جنوب آسیا و غرب آفریقا تا سال ۲۰۳۰ تلف خواهد شد.

تغییرات اقلیمی به جابجایی های عظیم مردمی خواهد انجامید. یک گزارش بانک جهانی پیش بینی می کند که بدون یک اقدام قاطع در توسعه، بیش از ۱۴۳ میلیون از مردم یا حدوداً ۲,۸٪ جمعیت زیر صحرا در آفریقا، جنوب آسیا، و آمریکای لاتین- ممکن است مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و جایگزینی در مناطق دیگر از منطقه شان بشوند. مناطق محل سکونت مردم تهیدست و آسیب پذیر از تغییرات اقلیمی بیشترین صدمه را از تنش های حرارتی خواهند خورد که به جابجایی آنها نیز می انجامد.

ما نیازمند سیاست های مؤثر و اهداف والاتر دولت ها در باره تغییرات اقلیمی هستیم. از طریق راهکارهای گذار عادلانه ما می توانیم پاسخگوی تأثیرات تغییرات اقلیمی بر کارگران، خانواده و اجتماع آنها باشیم و به آینده کربن-صفر، فقر-صفر گذر کنیم. دولت ها باید سیاست هایی را اجرایی نمایند که پاسخگوی این تأثیرات منفی بوده، گذار به آینده سبز را برای جامعه شان تسهیل و ضرر های مالی این گذار و صدمات تاکنونی تنش های تغییرات اقلیمی را جبران نمایند. گذار عادلانه می تواند حمایت اجتماع از اهداف غایی دولت ها را جلب نماید.

2- تعریفی برای "گذار عادلانه"

"گذار عادلانه" نام روش های جامع و گسترده کاربردی ست که جنبش بین المللی اتحادیه ها پیشنهاد داده است تا از کسانی که شغل، منبع درآمد، و استاندارد زندگی شان را در اثر سیاست های مرتبط با تغییرات اقلیمی از دست می دهند حمایت شود. منظور آن است که تغییرات و تأثیرات این تغییرات به سوی یک توسعه پایدار هدایت شود: آینده ای که همه مشاغل سبز و منصفانه خواهند بود، آلودگی های زیست محیطی به صفر رسیده، فقر ریشه کن شده و جوامع انسانی در حال رشد و نمو هستند و پایدار. این اهداف کاربردی متوجه حمایت از طبقه کار و جوامع آنان است که بطور منفی تحت تاثیر قرار گرفته اند، متوجه اشتغال و آموزشی است که کار با کیفیت مناسب و منصفانه را تضمین می نماید.



سیاست های مؤثر "گذار عادلانه" به یک گفتمان اجتماعی نیاز دارند که بین دولت ها، کارفرمایان، کارگران و اتحادیه های آنان برقرار شود تا برنامه هایی را برای اطمینان تدوین کنند و این تحولات مؤثر را پیش ببرند. گذار عادلانه متوجه ضرورت حضور کارگران و اتحادیه های آنان در پشت میز مذاکره است تا آینده آنها را با اطلاع و رضایت خودشان رقم بزنند. گفتمان اجتماعی می تواند اقشار دیگر و شرکای دیگر را نیز دربرگیرد، مانند جوامع و مناطق دیگر برای آن که حمایت گسترده اجتماعی را با خود داشته باشد و سیاست ها و راهبرد ها مورد تأیید جمعی قرار گیرد.

مرکز "گذار عادلانه" تمام کاربرد های مؤثر را ثبت کرده و در مجموعه ای مستند ساخته است که اتحادیه ها و سازمان های مختلف در کشور های زیادی بکار گرفته اند. این مجموعه سایت www.justtransitioncentre.org در دسترس همگان قرار دارد.



همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!



طرح کلی تاریخ کار - بخش هشتم یان لوکاسن، انسیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



انسیتو بین المللی تاریخ اجتماعی: آجرسازان لپیه

جابجایی‌ها در مناسبات کار چگونه رخ می‌دهند؟ - ادامه

برای درک بهتر واقعیت‌های تاریخی، این اشکال مرکب مناسبات کار باید نه فقط برای شخص کارگر، بلکه همچنین برای خانواده او به عنوان یک کل، مورد تحلیل قرار گیرند. با استفاده از مفهوم "سیکل کار" می‌توان تمام فعالیت‌های کاری اعضای یک خانواده را در طول سال، طبق الگویی از کار فصلی توصیف کرد. برای روشن کردن این نکته مایل ام قدری روی خانواده‌های مهاجران موقت منطقه لپیه آلمان، از اواخر قرن ۱۷ تا اوائل قرن بیستم، مکث کنم.

در قرن شانزدهم تعداد کشاورزان اجاره دار کوچک و خیلی کوچک در لپیه، مثل هر جای دیگری در وستفالی، افزایش یافته بود. این کشاورزان، تا حدودی به علت ویرانی اقتصاد ناشی از جنگ‌های مکرر، به هر جا سر می‌کشیدند تا مگر کاری جنبی پیدا کنند. آنها به دو طریق، که غالباً نیز با هم ترکیب می‌شدند، به کار دست جنبی مورد نظرشان دست می‌یافتند: یکی کار در صنعت محلی و دیگری کار مهاجرتی فصلی در هلند. صنعت محلی، که در لپیه تقریباً به بافندگی و نخ ریزی محدود بود، در میان مورخان به عنوان صنایع ابتدائی شناخته می‌شود، و مهاجرت فصلی برای کار در سواحل دریای شمال. بیشترین بخش کارگران مهاجر وستفالی در فصل درو و خرمن به اینجا می‌آمد و به کار فصلی اشتغال می‌یافت. البته برخی از این کارگران در دیگر فعالیت‌های فصلی، مانند لایروبی، استخراج ذغال سنگ نارس، رنگریزی پارچه، آجرسازی، گچ کاری و دوره گردی تخصص یافته بودند. بعضی از این دستفروشان دوره گرد بعدها چندین فروشگاه بزرگ هلند مثل سی ان آ C&A، فروم ان دریسمن Vroom & Dreesmann، پیک ان کلونبورخ Peek & Cloppenburg و فوس Voss را تأسیس کردند. حوالی حدود ۱۶۵۰ اهالی منطقه لپیه - احتمالاً ابتدا دروگران فصلی در فریسیای شرقی - دریافتند که بازار خوبی برای کار آجرسازی وجود دارد. حوالی سال ۱۹۰۰، در اوج رونق این کار بیش از یک چهارم جمعیت مذکر لپیه در کارگاه‌های آجرسازی کار می‌کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این تخصص دست کم ۱۰ نسل تداوم داشته است. مطمئناً این ترکیب منابع درآمد، و بنابراین همچنین ترکیب مناسبات کار، می‌تواند محل گذار دراز مدت از خویش فرمائی به کار دستمزدی تلقی شود. در واقع نیز این گذار در خلال مدتی طولانی اتفاق می‌افتد. بیشتر کارگران درگیر این وضع خود آن را موقعیتی "گذرا" تلقی نمی‌کردند. آجرسازان لپیه این ترکیب مناسبات کاری مختلف، به عوض یک قرار داد کار واحد، وضع متعارفی بود که قرن‌ها جریان داشت.

اگر در بررسی مناسبات کار نه تنها به کار مرد خانواده (یا نان آور اصلی) بلکه به کار زن و کودکان او نیز توجه کنیم، و کار کل خانواده را در نظر بگیریم، آنگاه موفقیت این قبیل ترکیبات مناسبات کار تا حدودی روشن می‌شود. این را کریدته Kriedte، مدیک Medick و شلومبوم Schlumbohm، و سپس فان نیدرفین میرکرک Van Nederveen Meerkerk



در مورد صنایع خانگی به خوبی نشان داده اند. در حالی که مرد و احتمالاً پسر بزرگ خانواده نیز، در فصل بهار و پائیز در جای دیگری به کار مشغول اند، زن و دیگر فرزندان خانواده به یاری بزشان ("زیگلرکو" (Zieglerkuh): عنوان باشکوهی در لایه برای بز که معنای تحت الفظی آن "گاو آجرسازان" است) به کسب و کار کوچلی اشتغال می ورزند. علاوه بر این زن خانواده، خاصه در زمستان ها که کار چندان در بیرون از خانه وجود ندارد، به بافندگی و ریسندگی می پردازد. مرد خانواده دیگر برگشته است و می تواند او را در این کارها یا در کارهای سنگین خانگی و مراقبت از فرزندان کمک کند. این کیفیت در اشعار فریتز وینکه Fritz Wienke، که خودش به کار آجرسازی و خیاطی اشتغال داشت، به روشنی تصویر شده است.

تابستان ها آجر می سازم
و زمستان ها در آرامش
پشت چرخ خیاطی می نشینم
و لباس های جالبی می دوزم

...
اجازه دهید وینکه را به وحدت کامل "کلبه و بهشت" اش بسپاریم و به بررسی مناسبات کاری در درون خود مهاجران آلمانی بپردازیم: مناسبات درونی کار. از این زاویه اتفاق خارق العاده ای در جریان است. مقدم بر هر نکته ای، ابتدا باید در نظر داشت که بخش اعظم کارگران مهاجر نیروی کار خود را، نه به عنوان افراد مجزا بلکه به عنوان یک گروه، به فروش می گذاشتند، و دستمزدشان را هم به بر مبنای زمان کار گروهی بلکه بر مبنای میزان محصول تولیدی دریافت می کردند. با توجه به این که نرخ ها در ابتدای هر فصل قطعی شده بودند، در نتیجه رابطه مستقیمی بین تلاش گروه و مبلغ دریافتی وجود داشت. اما تلاش جمعی حاصل جمع ساده تلاش افراد نبود، بلکه قویاً به کار ضعیف ترین حلقه در زنجیره کار وابسته بود، زیرا هر عضو گروه می بایست با دیگران همکاری کند. بنابراین آجرسازان لایه همیشه به جد در صدد بهبود ترکیب تیم هاشان بر می آمدند. از این رو در زمستان ها، هنگام تقسیم کار جدید، که در محوطه کلیسا و مسافرخانه های اطراف انجام می شد، غالباً افراد بسیاری بین تیم های آجرساز معاوضه می شدند.

این شکل سازمان کار، یعنی سازمان کار گروهی یا عقد قرارداد تعاونی با مزد مبتنی بر میزان تولید تنها در میان آجرسازان اروپا شاخص نیست، بلکه هنوز در هند رایج است. البته یک قرن پیش سهم به مراتب بیشتری را در کار دستمزدی تشکیل می داد. حتی، چنان که دیوید شلوس David Schloss و لودویک برنارد Ludwig Bernhard نشان داده اند، این مناسبات در برخی شاخه های خاص صنعتی - به شمول مدرنترین آنها مثل متالورژی - در آلمان، انگستان و فرانسه جنبه غالب داشتند.



ISNA

ISNA/PHOTO:ALIREZA SOTAKBAR

مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگری را تشدید کنیم!



وقاحت نئولیبرال‌های حکومتی مرزی نمی‌شناسد! صادق



گزارشات متعدد از اعتراض گروه‌های مختلف مزدبگیر و تهی‌دست‌شدگان شهری و روستایی در هفته‌های اخیر نشان می‌دهند که از آغاز اعلام رسمی کرونا این گروه‌ها که بیشترین آسیب‌ها را از بابت ویروس کرونا دیده‌اند اکثراً هنوز کمک‌هایی را که دولت به آنها قول داده بود دریافت نکرده‌اند و در وضعیت معیشتی دشواری قرار دارند. این گروه‌ها که در شرایط عادی هم بواسطه این که نه تحت پوشش قانون کار و تامین اجتماعی قرار داشتند و نه قادر به پس‌انداز هستند، با آمدن کرونا به طور کلی بیش از گذشته از تامین هزینه‌های روزانه زندگی‌شان در مانده شده‌اند و در وضعیت بسیار دشواری بسر می‌برند.

انتظار می‌رفت که دولت با عملی کردن وعده‌های کمک‌های معیشتی که بعد از شیوع نامیمون کرونا به این گروه‌ها داده بود از فشار مضاعفی که کرونا بر آنان تحمیل کرده بود اندکی بکاهد.

اما دولتمردان به سبک و سیاق گذشته اکثر این گروه‌ها را از کمک‌های ناچیزی که به آنها وعده‌اش را داده بودند بی‌نصیب گذاشتند و با دادن کمک به عده معدودی چنان وانمود می‌کنند که گویا به عهد و وعده‌های خودشان عمل کرده‌اند! بگذریم از اینکه دادن کمک‌های معیشتی ۲۰۰ و ۶۰۰ هزار تومانی بصورت موقتی اگر هم عملی می‌شد، در مقایسه با هزینه‌های سرسام‌آور زندگی تنها می‌توانست اندکی درد میلیون‌ها نفر از قربانیان سیاستهای اقتصادی-اجتماعی نئولیبرال‌های حکومتی را که معیشت‌شان به این کمک‌ها گره خورده است تخفیف دهد.



در مورد کارگرانی که تحت پوشش قانون کار و تامین اجتماعی قرار دارند و بیکار شده‌اند نیز رفتار دولت که می‌کوشد تا سر حد ممکن از زیر بار وظایف قانونی اش در قبال آنها شانه خالی کند، چندان متفاوت با گروه های محروم شده از حق و حقوق قانونی و شهروندی شان نیست. ادارات کار به بهانه های مختلف از پرداخت حقوق بیکاری به این گروه از کارگران خودداری می‌کند و تا کنون با پرداخت حقوق بیکاری به تعداد کمی از آنها موافقت کرده و بقیه را در به بهانه اولویت بندی در صف انتظار سرگردان نگه داشته است. رفتاری که خلاف قانون کار و قانون بیمه بیکاری است.

حالا هم با اعلام دادن وام یک میلیون تومانی با بهره ۱۲ درصد که هزینه بخور و نمیر یک هفته کارگران را هم جوابگو نیست، می‌کوشد از انجام وعده‌ها و وظیفه اش شانه خالی کند و بجای دادن کمک های بلاعوض منظم تا رفع وضعیت کرونایی، به درمانده شدگان وام با بهره بدهد! این روش که در دولت روحانی باب شده است البته تازگی ندارد، چند هفته پیش نیز وزیر کار و مدیرکل تامین اجتماعی در مقابل درخواست افزایش حقوق بازنشستگان به آنها فروش اجناس قسطی با بهره کم را پیشنهاد کردند که با خشم و استهزا از طرف بازنشستگان روبرو شد.

حالا کار بجایی رسیده که در شرایط سخت کرونایی همین مقدار کمک های ناچیز را که وعده داده بودند، با ترفندهای مختلف از میلیون ها نفر دریغ می‌دارند و با وقاحت صحبت از دادن وام یک میلیونی با بهره ۱۲ درصد بجای بسته‌های معیشتی و تامین هزینه های زندگی برای درمانده شدگان می‌کنند!

گویی مردم در این میان یک چیزی هم به مسببان نداشتن نام شب شان بدهکار شده‌اند. عجب تدبیری! از این گونه تدابیر در دولت "تدبیر و امید" طی ۷ سال گذشته که همه شان به سود صاحبان ثروت و قدرت به قیمت فقیرتر شدن همه ساله زحمتکشان تمام شده‌اند، زیاد دیده‌ایم. ولی این یکی از همه خرمرد رندتر است. البته احتمالا تدابیر بدتر از این هم در راه هستند. با این "تدبیر" دولت بجای اینکه مانند سایر کشورهای کرونا زده به بیکارشدگان حقوق بیکاری و کمک بلاعوض بدهد، قرض با بهره می‌دهد تا نان شب شان را تهیه نمایند. یعنی اینکه جای دولت با ملت عوض شده است. دولت روحانی لابد حالا انتظار دارد با این تدبیر مشعشانه نئولیبرالی اش گوی سبقت را از دولت های رفسنجانی و احمدی نجات برباید و از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی لوح سپاس هم بگیرد.

به واقع نئولیبرال های حکومتی در تعرض به حق و حقوق زحمتکشان و پیشبرد برنامه های منفعت پرستانه و ضد مردمی ای شان، حتی در زمانی که فجایعی مانند کرونا در حال درو کردن مردم و نان شب دغدغه میلیون ها خانواده فقر زده و بیکار ایرانی است، مرزی برای ستمگری خود قائل نیستند.

حکومت و دولتمردان همواره طی چهار دهه گذشته تلاش کرده‌اند از هر حادثه و بحران و فاجعه‌ای برای تضعیف حق و حقوق زحمتکشان سوءاستفاده نمایند و بسیاری از بحران ها و فجایع غیر طبیعی را نیز خود به همین منظور خلق کرده‌اند. آنها اینک نیز در تلاش اند با سوءاستفاده از وضعیتی که فاجعه کرونا رقم زده است برای از میان برداشتن ته مانده حق و حقوقی که در شرایط عادی قادر به از بین بردن آنها نشده‌اند، با این حساب و کتاب که کرونا امکان



اعتراضات اجتماعی را محدود و مبارزه با کرونا موقتاً در اولویت مردم قرار گرفته تعرض برای از بین بردن آنها را در برنامه کارشان قرار داده‌اند.

پر واضح است که مبارزان راستین راه آزادی و عدالت اجتماعی و ده‌ها میلیون انسان که در اثر سیاست‌های اقتصادی – اجتماعی عدالت و آزادی ستیزانه جمهوری اسلامی دچار فقر و محرومیت شده‌اند نسبت به تصمیمات این چنینی بی عمل و بی تفاوت نخواهد ماند و به کنش متقابل متناسب با شرایط دست خواهند زد. میلیون‌ها انسان گرسنه و محروم شده را با زور استفاده از قدرت دولتی و سوءاستفاده از وضعیتی که فجایع طبیعی بوجود آورده را هیچ حکومتی برای مدت طولانی نمی‌تواند کنترل نماید. این گونه اقدامات تنها به سر ریز شدن بیشتر صبر تحمل مردم و بسط مخالفت آنها با رژیم ستمگر منتهی خواهد شد.



بیکاران و شاغلین متحد شوید تا از فقر و گرسنگی نجات پیدا کنید!

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه جان باختن شمار دیگری از کارگران واحدهای تولیدی نا امن در اثر کرونا، اتحاد دولتی- کارفرمایی برای فریز دستمزدها، اعتراض کارگران راه آهن جنوب شرق زاهدان به وضعیت غیربهداشتی محل کار، اخراج و تصفیه کارگران به بهانه کرونا، اخراج ده ها روزنامه نگار از کار، اعتراض کارگران کنتورسازی قزوین به تعطیلی کارخانه، خانه پرستار خراسان رضوی خواستار تبدیل وضعیت قرارداد پرستاران و کادر درمانی شرکتی شد، مهمترین رویدادهای کارگری بودند.

ادامه جان باختن کارگران در محیط های ناامن کار

متأسفانه در این هفته نیز شمار دیگری از کارگران مشغول بکار در واحدهای تولیدی و خدماتی که به رغم خطر کرونا مشغول کار بودند، در اثر مبتلا به ویروس کرونا جان باختند. طبق پاره ای گزارشات منتشر شده در تعدادی از خبرگزاری ها و رسانه های داخلی، کارگران بسیاری از این که کارفرمایان شان به رغم خطراتی که آنها را تهدید می کند مجبور به کارکردن می کنند شکایت داشتند ولی شکایات آنان نه تنها ره بجایی نبردند، بلکه دولتمردان با صدور دستور از سرگیری فعالیت های تولیدی و کسب و کار از رفتار کارفرمایان حمایت کردند. بیم آن می رود در اثر پایان دادن به قرنطینه و از سرگیری کار در تمام موسسات تولیدی و خدماتی که در اکثر آنها شرایط بهداشتی هم وجود ندارد بیماری کرونا گسترش پیدا کند و بر تعداد قربانیان آن افزوده شود. ولو به فرض آن که بهبودی در وضعیت بهداشتی کارخانه ها بوجود بیاورند، تراکم کارگران که به اقتضای تولید مجبورند شانه به شانه هم کار کنند، خود به تنهایی موجب انتقال ویروس در کارخانه و بیرون از آن خواهد شد و ممکن است فجایی را ببار آورد که مسئولین کوتاه بین دولتی و کارفرمایان سود پرست تصورش را نکنند. با این اوصاف این خود کارگران هستند که بایستی نسبت به جان و سلامت خود و خانواده هایشان و مردم کوچه و بازار حساسیت لازم را نشان دهند و با نرفتن



دسته جمعی به سرکار، تا برطرف شدن خطر کرونا بی مسئولیتی دولت و کارفرمایان در قبال سلامتی شان را جبران کنند.

اعتراض کارگران راه آهن جنوب شرق زاهدان به وضعیت غیربهداشتی محل کار

کارگران راه آهن جنوب شرق زاهدان از جمله گروه های کارگری بودند که در این هفته نسبت به ندادن وسایل ایمنی و بهداشتی به آنها و نسبت به وضعیت غیربهداشتی محل کارشان اعتراض و خواهان دادن وسایل ایمنی برای استفاده هنگام کار شدند. خبرگزاری (ایلنا) در گزارشی که در خصوص این اعتراض منتشر کرد نوشت: "کارگران که" از بابت شیوع کرونا در این واحد تولیدی نگرانی دارند خواستار مقدار کافی ماسک و مواد ضد عفونی کننده برای محیط کار و مصارف خود هستند".

"افزایش" زورمندانه ۲۱ درصد به حداقل دستمزد توسط نمایندگان دولت و کارفرمایان در شورای عالی کار!

در ۲۱ فروردین سرانجام شورای عالی کار به رغم مخالفت و امتناع نمایندگان تشکل های دولتی در این شورا با زیر پا نهادن قانون آشکار ماده ۴۱ قانون کار و سوءاستفاده از نقص قانون موسوم به سه جانبه گرایی، حداقل دستمزد سال ۹۹ کارگران را ۲۱ درصد به اصطلاح افزایش دادند! افزایش ظاهری ۲۱ درصدی دستمزد در حالی انجام گرفت که نرخ تورم بالغ بر ۴۱ درصد اعلام شده و هزینه سبد خانوار بین ۷ الی ۸ میلیون برآورد شده است. شایان ذکر است که طبق یکی از بندهای ماده ۴۱ قانون کار افزایش دستمزد نباید کمتر از نرخ تورم و یکی دیگر از بندهای آن، کمتر از هزینه های خانوار باشد. با این حساب دولت و کارفرمایان هم قانون را رعایت نکردند و هم سه جانبه گرایی را به سخره گرفتند و در عمل فاتحه اش را خواندند. نمایندگان تشکل های دولتی این بار از امضای مصوبه سرباز زدند، ولی احتمال اینکه آنها را وادار به تمکین کنند کم نیست. با این تصمیم وضعیت معیشتی میلیون ها کارگر و بازنشسته که هم اکنون در زیر خط فقر و بقا قرار دارند بدتر و حتی فاجعه بار خواهد شد. دولت و کارفرمایان با این مصوبه در واقع همان سیاست معروف فریز دستمزدی شان را امسال با سوءاستفاده از فضای وحشتی که کرونا بر کشور حاکم کرده پیش بردند. در هر صورت این مصوبه ضد انسانی به مبارزه برای افزایش دستمزد و مبارزه طبقاتی دامن خواهد زد و دور نیست که مسببان این مصوبه را از کرده شان پشیمان کند.





اخراج ده‌ها روزنامه‌نگار از کار و گره خوردن اشتغال با مبارزه علیه سانسور

گرانی کاغذ، کاهش تیراژ و مشتریان اکثر روزنامه‌ها در اثر سانسور و کاهش سفارش آگهی‌ها و قطع کمک‌های دولتی همه دست به دست هم داده و ادامه فعالیت روزنامه‌های کاغذی را با دشواری مواجه نموده‌اند. اخراج ده‌ها تن از روزنامه‌نگاران از اولین قدم‌هایی هستند که صاحبان روزنامه‌ها برای بقا مقابل خود دیده‌اند. بسیاری از روزنامه‌نگارانی که کارشان را از دست داده‌اند، مانند اکثر کارگران غیر رسمی و قراردادی هستند و بعد از بیکاری حقوق دوران بیکاری به آنها تعلق نمی‌گیرد و یافتن کار جدید در این وانفسای بیکاری برای شان بسیار دشوار می‌شود. این روزنامه‌نگاران می‌خواهند هنگام بیکاری به آنها هم حقوق بیکاری پرداخت شود.

طبق گزارش خبرگزاری (ایلنا) حداقل قرارداد ۳۰ تن از روزنامه‌نگاران تمدید نشده‌اند و تعطیلی موقتی روزنامه‌های کاغذی مشاغل عده زیاد دیگری از آنان را تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد که بقای شغل روزنامه‌نگاران از همه بیشتر با مسئله سانسور گره خورده است و مهمترین تهدید برای روزنامه‌های غیر دولتی و روزنامه‌نگارانی که در آنها اشتغال دارند و بایستی از لحاظ مالی به خودشان متکی باشند وجود سانسور است.

اعتراض کارگران کنتورسازی قزوین به تعطیلی کارخانه

در ۱۷ فروردین کارگران کارخانه کنتور سازی قزوین با برگزاری تجمعی در مقابل استانداری نسبت به تعطیل شدن کارخانه و بیکار شدن اعتراض نمودند و از مقامات استانداری تقاضای رسیدگی به مطالبات شان را نمودند. کارگران معترض به خبرنگار (ایلنا) که در تجمع آنها حضور داشت، گفتند: کارفرما آنها را بیمه نکرده و نگران هستند پس از بسته شدن کارخانه به آنها حقوق بیکاری ندهند.

خانه پرستار خراسان رضوی خواستار تبدیل وضعیت قرارداد پرستاران و کادر درمانی شرکتی شد

خانه پرستار خراسان رضوی این هفته در نامه‌ای که برای ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد فرستاد خواستار تبدیل وضعیت قرارداد پرستاران و کادر درمانی شرکتی شد. گفتنی است که خواسته‌های مشابه دیگری نیز از طرف چند تشکل پرستاری در شهرهای دیگر در هفته‌های اخیر مطرح شده که هنوز جواب روشنی از طرف مسئولین دولتی به آنها داده نشده است. با این همه اعتراض علیه قراردادهای موقت و شرکتی و تبدیل قراردادهای غیر رسمی به رسمی در میان پرستاران به شدت شیوع پیدا نموده و وجود کرونا تنها شکل این اعتراضات را که بصورت تجمع و تظاهرات خیابانی بود تغییر داده است. مسئولین دولتی که مایل به پذیرش خواسته‌های به حق پرستاران و کارکنان بخش درمانی و تغییر سیاست‌های به شدت استثمارگرانه تحمیل شده به پرستاران نیستند، سعی می‌کنند با دادن پاداش‌های پولی موقتی سرو ته اعتراضات را بهم بیاورند ولی تاکنون موفق به این کار نشده‌اند.



***برای تماس با نشریه «جنگ کارگری» می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***«جنگ کارگری» نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!